

## بنیادگرایی در ملت گرایی!

اصطلاح ملت گرایی («ناسیونالیزم»، «نیشنلیزم»)، بمثابة ایدولوژی، در جهان متمدن امروز، برجسپ دیرینه آنرا ندارد. تنوع طرز دید و یا تعریف های متعدد ازین ایدولوژی، بشریت را در مراحل مختلف با خود مصروف ساخته، پی رد خونین هم از خود بجا گذاشته است. دانشمندان حین توضیح این چنین مشی سیاسی نام نهاد، که در قاره های مختلف دنیای امروزی، تعبیر ها و انگیزه های متفاوت بمشاهده رسیده است، در ارزیابی و برخورد با این ایدولوژی، از احتیاط کار می گیرند. این ایدولوژی را میتوان بمثابة «تیغ دو دمه»، یاد نمود. حوادث جنگ دوم جهانی، اسناد و مدارک بی شماری در اختیار بشریت قرار داده است، که فاصله گیری انسان عصر حاضر را از همچو راه و روش فکری، توصیه می تواند.

جای شک نیست که مبارزات ملت های تحت استعمار، برای کسب استقلال و تعیین سرنوشت آنها، که در صفوف خویش پیروان مختلف داشته اند، پیروان همچو ایدولوژی نیز متحد سائر نیروهای ملی، در جهان به اصطلاح مستعمراتی، شناخته شده، و به ارزش های مبارزات همه، بديده قدر نگرسته می شود. وقتی کلمه «بنیادی» را درین جا بکار می برم، می شود تاریخ، لحظاتی را در اختیار بگذارد، تا دیده شود که عناصر مقدماتی، این بنیاد از چه زمانی، می شود نطفه گرفته باشد. در نتیجه مطالعاتی که نویسنده درین اواخر، پشت سر گذاشته و در مقالات متعدد، به اصل «وحدت ملی» و منافع ملی، در عصر حاضر ارزش فروان قائل است، ملت گرایی یا «ناسیونالیزم» را که از تمرکز نژادی، یا نظرات «داروینی» و سائر موضوعات «میراثی بودن» استعداد و غیره، پیشداوری ها نسبت به گروه های اجتماعی و فرهنگی، فاصله گیرد، می شود جای مناسب در پروسه دموکراسی اتخاذ نماید. این هم ممکن قابل درک باشد که در صفوف پیروان ایدولوژی ملت گرایی، تمایلاتی هم دیده شده است، که بوی «تبعیض» و تعصب در آن نهفته می باشد.

جامعه آلمان، که اینک بیش از بیست سال، عمر دوباره وحدت کشور خود را پشت سر گذاشته است، از اساسات بنیاد گرایی نژادی دوران «نازی» ها، نمونه های بیشماری مردود شده و نفرت انگیز را می شناسند. بقایای همان افکار سیاسی، که در تحت نامهای مختلف، سازمانهایی را تشکیل داده اند، از اعتماد لازم مردم برخوردار نیستند. مردم تعاریف آنوقت حلقات معین «نازی» ها را در باره رنگ جلد، رنگ چشم و اندام و یا «پاک بودن نسل و نژاد» بیاد دارند. در برابر آن اساسات «نازی» نفرت عظیم وجود دارد. اینرا هم باید فراموش ننمائیم که حتی پیشرفته ترین جوامع و احزاب آن، نتوانسته اند، از شیوع چنین امر از «وایروس» مانند، مبرا بمانند.

سال قبل، یکی از مقامات سیاسی - اجتماعی جامعه آلمان، بنام «تیلو زاراسین»، عضو حزب سوسیال دموکرات و در عین زمان یک مقام بلند پایه در بانک مرکزی کشور، کتابی را به نشر سپرد، که باعث بروز بحث های نگران کننده، در جامعه گردیده، مقامات دولتی و رسمی، بشمول افراد از صفوف احزاب و رهبران، از آن فاصله گرفته اند، ولی فروش بیش از ۴ میلیون شماره کتاب، نمایانگر آنست، که جامعه ممکن تا هنوز، افرادی را در اجتماع داشته باشد که تصورات و تفکرات انحرافی را حفظ نموده و درین جهت بیندیشند. رهبری حزب سوسیال دموکرات، با «تیز» ها و قضاوت های وی مخالفت ورزیده، در چوکات قانون احزاب، و اساسات حزبی حزب سوسیال دموکرات، موضوع سرنوشت عضویت وی را در حزبیکه، سابقه قریب یک و نیم قرن را در جامعه آلمان، نشان می دهد، مطرح داشته اند.

رهبری حزب سوسیال دموکرات و کمیسیون تفتیش، تقاضای عده کثیر اعضای آن حزب را، جدی گرفته، بعد از بررسی، «تیلو زاراسین» با امضای تحریری یک سند، که وفاداری خود را با اساسات سوسیال دموکراسی، در آن درج نموده در عین زمان، هر دو جانب برین اصل موافقت نشان داده اند، که تیوری اجتماعی «داروینی» و موضعگیری های تبعیضی و همچنان سیاست منتخب برای گروه های خاص اجتماعی در حزب سوسیال دموکرات جایی ندارد، دوسیه با صرف نظر از تقاضا ها، بخاطر اخراج وی از حزب سوسیال دموکرات، مسدود گردیده است. زاراسین همچنان ضمن اظهار معذرت، به نسبت محتوای اعتراض آمیز کتابش، از طرح های نا درست، فاصله گرفته است. در جوامع با ثبات و سطح عالی تعلیمات عامه، ممکن است، با استفاده از فضای دموکراسی، از طریق صحبت، بخصوص موضعگیری های علمای، خطرات احتمالی ناشی از آن رفع گردد.

در جوامع کم‌انکشاف یافته، نظیر افغانستان که متأسفانه، هنوز سطح بلند محرومیت از نعمت سواد خواندن و نوشتن، با دهه‌های بحران و جنگ، دست و پای آنرا بسته و سخت رنج و شکنجه می‌بیند، تمایلات عوام‌فریبانه انواع بنیادگرایی‌های عقب‌گرا و افراطی، از جمله مسائلی شمرده می‌شود که نتایج ناگوار از خود بجا خواهد گذاشت. در جامعه ما، ممکن همه متوجه نباشند که، وقتی از بنیادگرایی حرف می‌آید، تنها به بنیادگرایی دینی، چون اسلامیت‌های افراطی محدود نمی‌باشد. ما در طی قریب پنجاه سال، با محافل بنیادگرای اسلامی از یک طرف و حلقه‌های گوناگون، مخالف آن چون آزادیخواهان ضد «مغل»، نیروهای ضد استعمار و تجددخواهان در جهت دیگر، آشنا هستیم. البته این حلقه‌ها همیشه علیه همدیگر قرار نداشته‌اند. نقش روحانیون و موسفیدان جامعه عنعنوی ما، در مراحل بحرانی، همیشه منفی نبوده است، بلکه قابل افتخار هم می‌باشد.

در سالهای اخیر بحران، در حالیکه همه مردم افغانستان، به اصطلاح در یک کشتی قرار داشته، همه اگر پشتون است، اگر تاجیک، ازبیک، ترکمن، هزاره، بلوچ و غیره که ملت افغان از آن، تعریف گردیده است، به صلح نیاز دارند، باز هم ازینجا و آنجا کسانی هم شنیده می‌شوند، که از جمله تمام اتباع یک گروه، مورد علاقه خود را بزبان می‌آورند. چنین یک برخورد، با موجودیت کشور، منافع ملی و وحدت ملی، صدمه می‌رساند.

ختم  
دخاو - آلمان